اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحث راجع به اصل آن روایت حذیفة بن منصور و حسن بن حذیفة و بعد آن روایت محمد بن یعقوب بن شعیب را که ما در اثناء یک مقداری از بحث خارج شدیم که مثلا محمد بن شعیب و محمد بن یعقوب را نوشتند مجهول است عرض کنم قبل از اینکه وارد این بحث بشویم یک نکته‌ی عمومی هست که آقایان یک اصطلاحی در این کتب رجال دارند حدیث دارند که راویه مجهولٌ دیگر حالا مجهول یعنی ظاهرا کسی در باره‌ی او چیزی صحبت نکرده است بعضی‌ها هم گفتند مجهول کسی است که رجالی‌ها یا مثلا رجال شیخ اسمش را آورده چیزی نگفته است در مقابلش مهمل را گرفتند که اصلا اسمش در کتب رجال نیامده است . فرق بین مجهول و مهمل ، بعضی‌ها هم عکس این فرق گذاشتند .**

**یکی از حضار : سنی‌ها هم دارند مهمل و مجهول ؟**

**آیت الله مددی : بله مجهول سنی‌ها هم دارند . آنها که زیادتر دارند و بعضی‌ها هم عکسش را گفتند ، به نظرم آقای خوئی شاید عکسش را دارد به نظرم یک جایی عبارت ایشان به نظرم حالا دقیقا**

**یکی از حضار : هر جور تعریفش کنی می‌شود تعریفش کرد .**

**آیت الله مددی : نکته‌ی علمی ندارد نکته‌ی خاصی که بنشینیم با همدیگر بحث بکنیم با سر و صدا و قال و من قال .**

**البته مهمل بهتر مناسب با کسی است که اصلا متعرضش نشدند اسمش را نبردند ، مجهول این است که نوشتند اما چیزی نگفتند در یک جایی در خلاف شیخ طوسی دارد من المجهول الذی هو اضعف من الضعیف تعبیرش این طور است اشد ضعفا من الضعیف مجهول را بدتر از ضعیف گرفته است یک جایی شیخ طوسی یک جا من دیدم حالا اگر حال داشته باشم نسخه‌ی من هست آن مقدمه‌ی نسخه‌ی خودم برداشتم یادداشت کردم . نسخه‌ی شیخ طوسی خلاف همان چاپ مرحوم آقای بروجردی را من وقتی نکاتی در کتاب هست غالبا در پشت کتاب یادداشت می‌کنم به درد فوایدی که می‌خورد .**

**بله غرض این که این را حالا نوشتم نمی‌دانم کجایش نوشتم نمی‌دانم اما دیدم این عبارت را که مجهول اشد ضعفا من الضعیف است .**

**یکی از حضار : ببخشید فالجواب عن خبر عایشه ان راویه عالیه بنت ایفع و فلان و قال الشافعی هما امرائتان مجهولتان و المجهولة اضعف من الضعیف المعروف**

**آیت الله مددی : حالا من نمی‌دانستم زن هم هستند دو تا هم هستند هیچ کدام در ذهنم نبود شاید یک جا هم مجهول مفرد من دیدم آن هم**

**یکی از حضار : ظاهرا حرف شافعی باشد چون می‌گوید قال الشافعی**

**یکی از حضار : از کجا خواندید ؟ از روی ؟**

**یکی از حضار : خلاف .**

**آیت الله مددی : عرض کردم در خلاف شیخ این نکته‌اش این علمی است یک کمی مجهول و مهملی که اول گفتیم یک کمی کلام مهملی بود این یک نکته‌ای است که مثلا ها اینکه مجهول از ضعیف ، ضعیف المشهور عندهم خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : ضعیف المعروف**

**آیت الله مددی : ضعیف المعروف دیگر ، این خیلی عجیب است این عبارت ایشان بله این برای من لذا می‌گویم در حاشیه‌ی کتاب نوشتم یادداشت کردم چون این برای ما خیلی حرف جدیدی بود که مجهول اشد ضعفا من الضعیف و عرض کردیم توجیه کلامشان مراد حالا یک دفعه‌ی دیگر بخوان تا من بگویم که معلوم بشود و قال الشافعی**

**یکی از حضار : کجای خلاف است ؟**

**یکی از حضار : جلد 3 صفحه‌ی 143 .**

**آیت الله مددی : نه ظاهرا فکر می‌کنم جلد 1 نوشتم چاپ آقای بروجردی پس این جلد 2 معلوم می‌شود ، نمی‌دانم کدام جلدش نوشتم بعدش هم یک نفر بود مجهول نه مجهولتان بله بفرمایید مساله‌اش را هم بگویید . این نکته‌ی فنی دارد این که شما فرمودید سنی‌ها هم دارند این است این که نکته دارد که مجهول هم اشد از ضعیف معروف این بدتر است وضعش از او بدتر است بفرمایید آقا . بخوان یک بار دیگر عبارت را بخوان .**

**یکی از حضار : من دارم اول مساله را پیدا می‌کنم .**

**یکی از حضار : که مساله‌اش چیست .**

**یکی از حضار : ضعیف یک جور روات حساب می‌شود اما چون به خاطر بعضی جهات تضعیفش کردند اما مجهول اصلا معلوم نیست جزو روات باشد یعنی**

**یکی از حضار : راوی هست که مجهول است اگر نباشد که کاری به او نداریم .**

**یکی از حضار : درست است که راوی هست اصلا با راوی است که تک است**

**آیت الله مددی : حالا بگذارید من یک نکته‌ را عرض کنم شاید مراد شافعی یا مراد شیخ این باشد این غیر از این اصطلاحاتی است که ما الان داریم فرض کنید آقای خوئی می‌گوید مجهول مهمل یا بنده عرض می‌کنم این یک مقداری هم در این اصطلاح وارد بشویم این اصطلاح ارزش علمی دارد یعنی این یک بحثی است که ارزش دارد رویش حساب بکنند و انصافا هم خوب نکته‌ی لطیفی است و من فکر می‌کنم این غیر از اصطلاحی است که ما الان داریم یعنی اینها بزرگان فن هستند که با کمال دقت یک مطلبی را نوشتند نه همینطور مثلا خدای نکرده با تسامح و اینها باشد نه کمال دقت را به کار بردند بخوانید آقا یک بار دیگر و اما خبر عائشة .**

**یکی از حضار : پس عنوان مساله را نخوانم ؟**

**آیت الله مددی : خوب بخوانید معلوم بشود کجا گفت ؟**

**یکی از حضار : مساله‌اش یک مقدار طولانی است .**

**آیت الله مددی : کدام کتاب هست ؟**

**یکی از حضار : خیلی طولانی است مساله‌اش**

**آیت الله مددی : بحر طویل است .**

**یکی از حضار : بله . مساله‌ی 230 است اذا باع عبدا اوسعة و قبض المشتری المبیع ولم یقبض البائع الثمن یجوز للبائع ان یشتری منه بای ثمن شاء نقدا ونسیة وعلی کل حال و به قال الشافعی بعد خیلی اینجا اقوال را می‌آورد و فروض مساله را مثال طولانی ایشان می‌آورد بعد می‌گوید که دلیلنا کذا و کذا بعد می‌فرماید که واحتجوا بما روی ان رجلا کذا وروی یونس بن ابی اسحاق السبیعی**

**آیت الله مددی : این یونس چون خیلی معروف است غالبا یونُس می‌گویند اصلا اسمش را عن یونس که اسرائیل هم پسر این است یونس می‌گویند این پسر ابو اسحاق سبیعی است که این ابو اسحاق سبیعی از روات معروف امیرالمؤمنین است خیلی معروف به امیرالمؤمنین است سبیع هم درست است بطن من همدان ، از همدانی‌های یمن است این خیلی به نظرم عمرو بن عبید است اسمش حالا اسمش که در ذهنم بود این خیلی روایت دارد در اهل سنت این خود یونس هم همینطور**

**یکی از حضار : عمرو بن عبدالله**

**آیت الله مددی : عبدالله ؟**

**یکی از حضار : بله**

**آیت الله مددی : به نظرم عمرو بن عبید الله**

**یکی از حضار : عمرو بن عبدالله سبیعی کوفی**

**آیت الله مددی : الثوری الهمدانی سبیع بطنی است از آنها این خیلی روایت دارد آن وقت این یونس چون خیلی مشهور است در کوفه بخاری و اینها همه از او نقل می‌کنند خیلی ، اصلا اکتفا می‌کنند عن یونس اینقدر شهرت دارد یونس آنها اوست پسر ابو اسحاق سبیعی است که خیلی به اصطلاح اختصاص به امیرالمؤمنین دارد زیاد دارد از امیرالمؤمنین زیاد دارد همدانی‌ها خوب خیلی با امیرالمؤمنین بودند و به نظرم باز اسرائیل پسر یونس است ، نیست ؟ نگاه کنید .**

**یکی از حضار : بله اصلا به یونس ابو اسرائیل می‌گویند .**

**آیت الله مددی : ها به نظرم اسرائیل ، اسرائیل هم خیلی عنوان دارد در بخاری و اینها عن اسرائیل عن فلان این اسرائیل پسر اوست آن وقت باز یک نوه‌ای دارد نزد ما روایت دارد غیر از اسرائیل پسر یونس یکی دارد نزد ماست نزد ما شیعه‌ها بیشتر روایت دارد نزد آنها اینقدر مشهور نیست حالا دیگر فعلا در ذهنم نمی‌اید حافظه‌ام .**

**به هر حال این آقا از شخصیت‌های این یونس هم شخصیت است اسرائیل هم شخصیت خیلی معروفی است خیلی بین ، می‌گویم اینقدر معروف است که می‌گویند اسرائیل دیگر مطلق می‌گویند ، اسرائیل مطلق همین است پسر یونس ، یونس مطلق هم پسر ابو اسحاق سبیعی بفرمایید آقا . یک کم با محیط**

**یکی از حضار : اسرائیل یعنی عبدالله ها اسرائیل عربی‌اش عبدالله می‌شود چه می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : اسرائیل اینها می‌گویند نه کسی که خدا را به زمین زده غلبه بر خدا عبدالله جبرئیل است جبرائیل می‌شود عبدالله ، چون می‌گویند یعقوب با خدا کشتی گرفت خدا را به زمین زد به حساب اسمش اسرائیل شد القاهر لله الغالب علی الله آن که خدا را ، ئیل که خداست الله است آن که خدا را شکست داد به اصطلاح شکست دهنده‌ی خدا روی این جهت به او می‌گفتند اسرائیل و دوازده پسر داشت به آنها می‌گفتند بنی اسرائیل پسران اسرائیل ، که دیگر الان اسرائیلی‌های معروف مثل ما همین جور آنها هم شجره نامه دارند اولاد یوسف و اولاد بنیامین و همینطور یک حساب و کتاب این طوری دارند بله بفرمایید . یونس بن ابی اسحاق سبیعی**

**یکی از حضار : بله ایشان عن امه عالیه بنت ایفع**

**آیت الله مددی : ام چه کسی آقا ؟**

**یکی از حضار : عن امه**

**آیت الله مددی : امش کیست اسمش ؟**

**یکی از حضار : عالیه بنت ایفع**

**آیت الله مددی : ها عالیه بنت ایفع نمی‌شناسم نشنیده بودم اصلا .**

**یکی از حضار : قالت خرجت الی الحج انا و ام محبة فدخلنا علی عائشة**

**آیت الله مددی : ام محبة ؟**

**یکی از حضار : ام محبة .**

**آیت الله مددی : ام محبة ؟**

**یکی از حضار : یعنی دو نفری رفتند نزد عایشه حالا شخصش مهم نیست .**

**یکی از حضار : می‌گوید ابن سعد در طبقات گفته سالت ابن عباس وسمعت منه وروی عنها ابو اسحاق السبیعی .**

**آیت الله مددی : این ابو اسحاق نیست که مادر ابو اسحاق است اشتباه نوشته است . حالا دیگر این**

**یکی از حضار : خلاصه رفتند از عایشه و سوال کردند من این انتن فقلنا من الکوفة بعد روایت ایشان را می‌آورد بعد باز می‌گوید و روی ابو اسحاق السبیعی عن امرائته قالت حججت انا و ام ولد زید**

**آیت الله مددی : اینجا عن امه نقل کرده بله .**

**یکی از حضار : بعد ایشان**

**آیت الله مددی : و ام ولد لی شاید ام ولد بوده ام محبة ام ولد بوده است یعنی کنیزی بوده که از او اولاد داشته است . تقریبا اگر کنیز حالت ام ولد پیدا می‌کرد مثل حکم زن را پیدا می‌کرد لذا هم نمی‌فروختند دیگر حکم زن می‌شد یعنی برخورد زن با او بود نه برخورد کنیز مثلا ام ولد به این جهت امتیاز داشت احترامش بیشتر بود بفرمایید .**

**یکی از حضار : بله بعد خلاصه ایشان می‌گوید والجواب عن خبر عائشة ان راویه عالیة بنت ایفع وام محبة قال الشافعی هما امرائتان مجهولتان والمجهول اضعف من الضعیف المعروف**

**آیت الله مددی : بعد چه دارد ؟ نمی‌دانم این کلام برای شافعی است یا برای شیخ است ؟**

**یکی از حضار : وقال الطحاوی از اینکه طحاوی جواب داد قاعدتا باید برای شافعی باشد عالیة بنت ایفع امرائة معروفة زوجة ابی اسحاق السبیعی ولها ولدان فقیهان**

**آیت الله مددی : یکی‌شان یونس است . خوب ایشان به شافعی می‌گوید حال خودش معلوم نیست بچه‌هایش فقیه هستند حال خودش معلوم نیست .**

**یکی از حضار : شیخ می‌گوید لیس الکلام علی اولادها و انما الکلام علیها**

**آیت الله مددی : یا زوجها حالا زن آقای ابو اسحاق خوب زنش باشد بحث این است که خودش را نمی‌شناسیم بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : و همین دیگر .**

**آیت الله مددی : من فکر می‌کنم مراد شیخ و مراد شافعی اولا که دیگر اینها کم کم شروع کردند به توثیق چون عرض کردم اول من فتش عن الرجال بالعراق همان چیز است برای بصره کیست اسمش چند دفعه بردیم یادمان رفت شعبه اول من فتش این حدود 162 – 161 وفاتش است اصطلاحا به او امیرالمؤمنین فی الحدیث هم می‌گویند این تقریبا زمان امام صادق و اوائل امام کاظم است سلام الله علیهما . دیگر در این چهل سال معلوم می‌شود از این زمان تا زمان شافعی بحث‌های رجالی کاملا شروع شد که چه کسی کیست و چه کاره است .**

**مراد اینها از این مجهول کسی است که مشایخ حکم بکنند مجهول است . مراد ما از مجهول معلوم شد کسی است که ما نمی‌شناسیم ولذا آن مجهول اشد از ضعیف است روشن شد ؟ چون آنها مشایخ حدیث هستند بزرگان حدیث هستند لذا گفت من الضعیف المعروف یعنی افرادی را که ما می‌شناسیم که اینها ضعیفند کذا و افرادی را می‌شناسیم ثقه هستند افرادی را که هیچ چیزی از اینها نمی‌دانیم با اینکه اینها از مشایخ هستند خودشان دقت کردید روشن شد ؟ من فکر می‌کنم مراد شیخ روشن شد نکته‌ی فنی ؟**

**مراد شافعی این است فردی را که مشایخ حدیث و اساتید فن حکم بکنند به مجهول بودنش این از ضعیفی که معروف است بدتر است چون این معلوم می‌شود هیچ چیزی از او نشنیدیم آن ها که اساتیدند و لذا در همین کتاب ابن ابی حاتم دارد مثلا سالت ابی عن فلان فقال لا اعرفه اگر آن بگوید لا اعرفه دیگر خیلی مهم است ، آن چرا چون استاد فن است و بعد هم اینها غالبا خیلی حدیث دیدند خیلی افراد دیدند خیلی مراجعات داشتند کارهای زیادی را انجام دادند واقعا انسان احساس می‌کند که اینها یک درجه‌ای از و لذا طحاوی که می‌آید می‌خواهد توثیقش بکند طحاوی البته چیز است حنفی است حنفی‌ها خوب اولا با شافعی‌ها بد هستند شافعی‌ها هم با حنفی‌ها و حنفی‌ها هم خوب معروف است حتی ابو حنیفه به خبر مرسل هم عمل می‌کند که بدتر از اینهاست و ایشان سعی می‌کند این جور جواب بدهد انصافا این جواب ایشان هم درست نیست شوهرش فلان است خیلی خوب بچه‌هایش هم فلان هستند خیلی خوب این چه ربطی به خودش داشت ؟ ما می‌گوییم خودش مجهول است حال خودش را نمی‌شناسیم وثاقتش ضبطش ، چون این‌ها باید خبر عدل ضابط باشد آن‌ها خبر را آوردند روی عنوان عدل ضابط یعنی صحیح باید راوی‌اش عدل ضابط باشد ، دیگر ما الان نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که این عدل ضابط بود یا نه بچه‌های خوب شوهر خوب اما خودش را نمی‌شناسیم لذا آن حرف طحاوی هم این به درد شناخت ایشان نمی‌خورد آن مطلبی را که شافعی گفت که مجهولند هنوز به حال خودش یعنی یک مطلبی را که یک استاد کاملا استاد در فن حدیث شناس و اینها و خودش به حساب توثیق و تجریح می‌کند او گفته است ، لذا به نظر ما می‌آید که خوب این مطلب ، مطلب بدی نیست اجمالا .**

**ما عرض کنیم راجع به مجهول که ما الان حکم می‌کنیم اینها غالبا دو جور هستند یعنی نزد ما الان حرف آنها را گفتیم اجمالا بعضی‌ها به نظر ما می‌آید اینها آشنای فن نیستند قر و قاطی می‌کنند اسم‌ها را و لذا اسم مثلا می‌گویند این اسم مجهول است مثلا این در حقیقت مجهول بودن این اسم برای این است که این آقا اهل فن نبوده نه اینکه مثلا فرض کنید کتاب عوالی اللآلی که برای ابن ابی جمهور است تا وقتی من صحبت می‌کنم این عبارت روضات الجنات هم راجع به ابن ابی جمهور بیاور علی ای حال کتاب عوالی اللآلی که خوب خیلی هم معروف است به ضعف و اینها مع ذلک هم علامه‌ی مجلسی در کتابش آورده است .**

**اصولا ما یک چیزی را که می‌بینیم جمع آوری‌هایی که قبل از آمدن صفویه است خیلی دقیق نیست مثل مختصر البصائر مثل همین عوالی اللآلی چون این به نظرم متوفای 906 است اول صفویه است . 908 یا 906 ، 908 هم گفتند علی ای حال خیلی مالی نیست صفویه که آمد واقعا حدیث رشد کرد مثل وسائل نوشته شد مثل وافی اینها فنی هستند اینها ، آن کارها کارهای خیلی غیر فنی هستند اصلا کارها در حد فنی نیست انصافا این را قبول کنیم که با آمدن به اصطلاح صفویه حدیث لا اقل یک رشد البته اخباری‌ها هم خیلی جولان و سولان دادند خیلی سر کار آمدند خود مرحوم ملا محمد امین متولد 933 است ، 1030 یا 1033 هم فوت کرده است غرض اینکه این در اوج صفویه است ایشان ولادتش و بعدش هم به خلاف این ابن ابی جمهور**

**این ابن ابی جمهور خوب مشکلات من فکر می‌کنم وجود بعضی اشکالات در کتاب ایشان ناشی از عدم خبرویت ایشان است نه اینکه جعل کرده باشد نمی‌توانیم نسبت جعل را به ایشان بدهیم شان ایشان را حالا از ، راجع به ایشان چون زیاد صحبت شده بعضی‌ها هم سعی کردند توثیقش بکنند اگر این چاپ جدید عوالی در کتاب شما در این دستگاه‌ها باشد یک مقدمه‌ای است که با دست هم نوشتند گراورش کردند مقدمه‌ای است آقای مرعشی نوشتند که بعضهم ناقش فی وثاقته ولکنه ثقة وای ثقة اصلا تعبیر ایشان ثقة و ای ثقة .**

**خوب این یک مشکلاتی دارد حالا این مرحوم حاجی نوری سعی کرده از ایشان جواب بدهد نه از آقای مرعشی از اشکالاتی که شده به ایشان حتی صاحب حدائق به ایشان اشکال می‌کند حتی شیخ در وسائل می‌گوید می‌گوید کسی که دأبش اشکال در روایت نیست مع ذلک در این کتاب اشکال کرده است . خود صاحب وسائل از این کتاب نقل نکرده با اینکه شاید مثلا بعد نه انصافا هم به کتاب‌های دیگر هم ضعیف است از هیچ جای کتاب نقل نکرده است .**

**مرحوم حاجی نوری هم که دفاع کرده قبول کرده مقدمه دارد اغلاط دارد اما چهار فصل است چهار باب است نمی‌دانم باب اول فلان آنها نه مثلا آنها ، این کاری که در اینجا شده اولا یک نکته‌ی دیگر من عرض بکنم در حقیقت تا اینکه آماده بشود .**

**اولا من هنوز هم نفهمیدم جد اعلای ایشان جمهور است یا ابو جمهور است چون این انجامه‌های کتاب و رساله‌های خطی دست خود ایشان را جمع کردند یک کسی هست جمع کرده است رساله‌ای است شاید دیده باشید اسمش را نمی‌برم . این جمع کرده انجامه‌هایی که به خط خودش است در عده‌ایش بیشترش آخرش دارد مثلا حسن بن ابی جمهور در بعضی‌اش دارد حسن بن جمهور اولا جمهور اسم کمی است خودش اسم رایجی نیست ما هم هنوز نفهمیدیم این ابن ابی جمهور است یا جمهور است .**

**این هم که ایشان معروف شده به احسائی من از احسائی‌ها پرسیدم که ایشان خاندانی دارد گفتند نه چنین خاندانی به اسم ابی جمهور ما در احساء الان نداریم شیخ احمد احسائی دارد .**

**یکی از حضار : مدتی ساکن بوده**

**آیت الله مددی : من فکر می‌کنم**

**یکی از حضار : کتاب‌هایش را احسائی‌ها چاپ کردند همه را**

**آیت الله مددی : یکی از احسائی‌ها چاپ کرد اما خودش در احساء عنوان ندارد .**

**خود من فکر می‌کنم از لهجاتش و تعبیراتش و اینها برای ، آخر چون بعضی‌ها از بحرین و تا قطیف و احساء را هم کلا لحساء و بحرین هم می‌گفتند احتمال می‌دادم برای بحرین هم نباشد برای همین خرمشهر یا آبادان و این طرف خلیج فارس نه آن طرف قسمت عربی خلیج فارس ، اصلا عوالی اللآلی ، اصلا الان شاید بعضی بحرینی‌ها لولو عالی است لولو را کسی عالی نمی‌گوید مروارید عالی ، لذا برداشتند علما گفتند قوالی اللآلی اینکه خود ایشان اسم کتاب را عوالی گذاشته عوالی ایشان به نسخه‌ی خطی خود ایشان موجود است در آستان هست من دیدم یک وقتی آستان رفتم مرحوم آقا عزیز را برده بودند مسئول کتاب‌های خطی بود آورد به من نشان داد .**

**یکی از حضار : شرحی دارد عوالی برای سید نعمت الله جزائری است که یک شرحی دارد آن شاید جواهر الغوالی**

**آیت الله مددی : بله بله آن . به نظرم در آن نسخه‌ای که من دیدم یک مقدارش شاید از حواشی ایشان بود به خط ایشان حاشیه داشت الان من در ذهنم نیست که حاشیه برای مرحوم سید نعمت الله است یا برای کسی دیگر علی ای من نسخه‌ی خود ایشان را دیدم عوالی اللآلی است راست می‌گویند یا مثلا درر اللآلی این هم شنیدم اخیرا چاپ شد هشت جلد**

**یکی از حضار : بله درر اللالی العمادیة**

**آیت الله مددی : درر اللآلی العمادیه حالا مگر یک جلدش ، این اصلا اسم غلط است در یعنی همان سنگی که در نجف هست لولو هم مروارید آخر در و مروارید .**

**یکی از حضار : در به همان سنگ است ها ؟ هر سنگ گرانبها را نمی‌گویند ؟**

**آیت الله مددی : نه در همان سنگ گرانبهایی است که حالا غیر از نجف باشد سنگ با مروارید یعنی چه سنگ‌های مروراید .**

**یکی از حضار : سنگ حجر الاسود**

**آیت الله مددی : مثل سنگ حجر ، اصلا چیز مسخره‌ای است اصلا حالا آن ترجمه است گفت سنگ سیاه حجر الاسود را هم زیارت کردیم حالا آن ترجمه‌ است مشکلش این اصلا ربطی به هم ندارد لذا من فکر می‌کنم ایشان فارسی زبان بوده گفته درر لآلی درر و واو بوده خواندند الدرر اللآلی بعد هم بعضی‌هایش نوشتند نثر اللآلی برداشتند عوض کردند دیدند اصلا خیلی مسخره است درر اللآلی اسم ، ها درر و لآلی مثلا می‌خواسته حالا این باز معقول است توجیه ما و از این کارها دارد همان کتاب مجلی است که هنوز هم کسی موفق نشده مجلی بخوانند مجلا بخوانند که به اصطلاح به عنوان بهترین کتابش است آن را هم نفهمیدیم خود ما بله چهار جلد چاپ کردند آن را من دارم که خود من احتمال می‌دهم مجلی مرآت المنجی این اسم فارسی بوده مجلی یعنی تجلی ، تجلی آینه‌ی نجات این طوری بوده جلوه‌های آینه‌ی نجات ، که مثلا آینه‌ی نجات جلوی آدم باشد که انسان ببینید راه نجات فکر می‌کنم این جوری بوده یک اسم فارسی این جوری بوده برداشته نوشته حالا مجلی خواندند عده‌ای اصرار دارند مجلی بخوانیم مجلی مرآت المنجی یک چنین چیزی مثلا .**

**یکی از حضار : ... برای اسمش بعضی‌ها به غلط**

**آیت الله مددی : اصلا نه فایده هم ندارد هر چه هم بنویسیم بیهوده است همان مهملی است که هست چون ما هم نمی‌دانیم بله بیخود چرا بحث بکنیم گفت چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را .**

**یکی از حضار : دست خطش که هست .**

**آیت الله مددی : دست خطش را نمی‌دانم ندیدم من ، من چون دست خط ایشان را در مجلی را ندیدم در عوالی اللآلی دیدم در آن جا ندیدم درر اللآلی را هم ندیدم اصلا چه هست حالا یعنی یک ، من به نظرم یک فرد مخصوصی است که دست خطش هم باشد قابل اعتماد نیست گاهی یک کسی یک جور خاص آدم مثلا ایشان شاید بهترین کتابی که شاید من دیدم یعنی بهترین کتاب نسبت به بقیه که خیلی درب و داغون هستند درب و داغون نیست یک چیزی در قواعد فقهیه نوشته که چاپ کرده الاقطاب الفقیه تا حالا کسی هم ننوشته الاقطاب اصلا تا حالا کسی ، یا اشباح و النظائر سنی‌ها می‌نویسند چون قطب به حساب آن چیزی است که سنگ آسیاب روی آن می‌چرخد دورش می‌چرخد خوب هم مسائل اصولی را قطب می‌گویند هم قواعد فقهی را هم قطب می‌گویند قطب که قطب است دیگر ، دیگر حالا ایشان فرمودند ، می‌گویم تازه این کتاب یک نسبتا خوبش یک عنوانی دارد که اصلا چیز نیست از اصطلاح خارج است حالت من درآوردی دارد خودش مطالعه می‌کرده خودش خوانده نمی‌فهمم ، تصادفا می‌شود گفت تقریبا بهترین کتابش این است تقریبا یعنی یک سر و تهی دارد لذا احتمالا از کسی دیگر گرفته این هم برای خودش نباشد بقیه بی سر و ته است اصلا یعنی یک چیز وحشتناکی است آقایان توجه نکردند بله حالا غرضم این است که اما من عبارت مرحوم روضات را آوردید ؟**

**یکی از حضار : راجع به عوالی اللآلی .**

**آیت الله مددی : بله راجع به عوالی اللآلی ، روضات الجنات .**

**یکی از حضار : روضات نیست .**

**آیت الله مددی : خود روضات را ما این بالا داریم حالا اگر حال دارید**

**یکی از حضار : اگر عوالی باشد در مقدمه‌ی عوالی نقل کرده است**

**آیت الله مددی : فکر نمی‌کنم .**

**یکی از حضار : تراجم دارد ؟**

**یکی از حضار : تراجم را من ندارم .**

**آیت الله مددی : شما هم ندارید آقای آل طه ؟**

**یکی از حضار : تراجم را من دارم .**

**آیت الله مددی : چون در روضات کار عجیبی کرده روضات را حالا حالش را نداریم بعد در می‌آوریم کار عجیبی که ایشان کرده مستدرک را بیاورید در عوالی کلام روضات را آقا در اولش العالم النحریر الفلان در آخرش وبالجمله هو ضعیف جدا یک چیز عجیبی است چیز وحشتناکی است اولش تعریف می‌کند آخرش بله آقا ؟**

**یکی از حضار : اولش از لسان قوم است .**

**آیت الله مددی : لسان قوم ، لذا مرحوم صاحب مستدرک عبارتش را بیاورید می‌گوید من اصلا نمی‌فهم ایشان چه کار می‌کند ایشان با این بدبخت چه یعنی یکی از عجایب واقعا وقتی آدم مجموعه‌ی کلمات راجع به این عوالی می‌بیند از آن ضعف و از این ثقة بله آقا ؟**

**یکی از حضار : روضات الجنات**

**یکی از حضار : اگر روضات هست ببینید عوالی اللآلی را بیاورید**

**آیت الله مددی : محمد بن علی است اسمش محمد بن علی است ؟ اسمش چیست اسمش یادمان رفته است از بس این مجهول الهویة است .**

**یکی از حضار : می‌گویم حالا ابن ابی جمهور هم باشد کافی است .**

**آیت الله مددی : بله آقا ؟ حالا باشد حالا من اجمالش را عرض کردم نه یک گاهی ممکن است شوخی کند وقتی مجموعه‌ی کلام اینها شبیه دار المجانین اشبه است یک چیزهای عجیب و غریب از این طرف چیزهای عجیب و غریب بعدش هم کتابی که می‌خواند اصلا باید اسم کتاب عناوین عجیب و غریب یک چیز عجیب من نمی‌فهمم این هم تقریبا تا آن جا من اول خیال می‌کردم یک نفر است بعد یک نفر دیگر هم گیر آمد از دهات مازندران رفته آنجا اجازه داده سابقا یک نفر و آن سید محسن رضوی ایشان می‌رفت مشهد ایشان در مسئول آستان مشهد بود در آن سال‌های 890 و اینها می‌رفت نزد او مهمان او می‌شد آن آقا از ایشون اجازه داده این آقا هم به او اجازه داده است او از هیچ کس دیگری اجازه ندارد فقط ، یک اوضاعی است .**

**یکی از حضار : آن مرفوعه‌ی زراره هم جای دیگری پیدا نشد ؟**

**آیت الله مددی : اصلا و ابدا آن وقت مرحوم حاجی نوری غرض قبول می‌کند که ایشان فقط مقدمه‌اش خیلی پرت و پلاست بقیه‌اش ، خوب جزو همان جایی که مثلا ایشان می‌گوید ما کان فیه من کتاب علامه باسناد ، اولا ایشان اول سندش پدرش را نام برده هیچ کتابی نام پدر ایشان را به عنوان عالم نبرده اگر هر کسی برده گفته پسرش در عوالی این طور گفته است هیچ کس اصلا او را نمی‌شناسد اصلا این کیست جز این که پسر در عوالی اسم او را برده است . آن وقت مثلا فرض کنید در همان مقدمه حالا بیاورید عوالی را چون من گفتم**

**یکی از حضار : عوالی را در خاتمه‌ی مستدرک آوردم اینجا می‌گوید که**

**آیت الله مددی : اها**

**یکی از حضار : فاضل المعاصر صاحب رجال فاضل المعاصر**

**یکی از حضار : فقال المحرر الکاظمی یقال المتبحر قال الفاضل الخبیر فی الریاض فی باب**

**آیت الله مددی : نه آن که افندی است نه**

**یکی از حضار : ابن ابی جمهور بله والثمن الغریب بعد ذلک ما ذکره السید الاید المعاصر فی الروضات فی ترجمته بعد ذکر طرق**

**آیت الله مددی : ومن الغریب راست می‌گوید غریب است واقعا جلد چند ؟**

**یکی از حضار : بعد ذکر طرقه السبعة حیث قال و اما نحن فقد قدمنا ذکر الشیخ الاجل الاعظم علی بن هلال الجزائری فالذی یضمن جملة مشایخ المحقق الشیخ علی الکرکی وبقی سائر المشایخ السبعة المذکورین هنا وفی مقدمة کتاب العوالی علی سبیل التفصیل عند هذا العبد بسائر اصحاب التراجم والاجازات من جملة علمائنا المجاهیل**

**آیت الله مددی : هفت تا ذکر کرده استاد یکی‌اش علی بن هلال جزائری است که خوب شناختی رویش نداریم لبنان بوده ایشان رفته حج یک ماه مانده درسش رفته حالا به او می‌گفته اجازه داده او را هم که نمی‌دانیم بفرمایید .**

**یکی از حضار : بل الکلام فی توثیق نفس الرجل بتعبیر علی روایاته و مولفاته وخصوصا بعد ما عرفت له من التالیف فی اثبات العمل بمطلق الاخبار الواردة فی کتب اصحابنا الاخیار و ما وقع فی اواخر وسائل الشیعة من کون کتابی حدیث خارجین عن درجة الاعتماد والاعتبار**

**آیت الله مددی : اما این را من در وسائل ندیدم**

**یکی از حضار : مع ان صاحب الوسائل**

**یکی از حضار : در خاتمه‌ی وسائل بوده که گفته**

**آیت الله مددی : نه در خاتمه و این خیلی عجیب است تا حالا این را هم ندیده بودم در خاتمه‌ی وسائل می‌گوید از جمله‌ی از کتب من اعتماد نکردم یا نسبتش مولفش یا ضعیف است آنجا یک حاشیه دارد ، در آن حاشیه اسم این کتاب را آورده است آن وقت این حاشیه در چاپ ربانی چاپ نشده است در چاپ آل البیت چاپ کردند . این یکی از مزایای چاپ آل البیت است .**

**یکی از حضار : بله در این چاپ ، چاپ شده است جاء فی هامش الاصل چاپ آل البیت در حاشیه چاپ شده است ایشان فرمودند که و یوجد الان ایضا کتب کثیرة من کتب الحدیث غیر ذلک بعد از اینکه هشتاد و دو تا کتب معتبر را اسم می‌برند لکن**

**آیت الله مددی : این حاشیه فقط در جلد 30 از این چاپ آل البیت آمده این به خط خود شیخ حر است اصلا کلا این حاشیه از اول وسائل تا آخر فقط برای این چاپ است در چاپ آقای ربانی اصلا نیامده است و خیلی این از فواید مختص این چاپ است این را بعدها پیدا کردند آن زمان اصلا پیدا نکرده بودند .**

**یکی از حضار : حالا خود عبارت صاحب وسائل**

**آیت الله مددی : بخوانید**

**یکی از حضار : می‌گوید بعضها لم یصل الی منه نسخة صحیحة و بعضها لیس فیه احکام شرطیة یحتج بها**

**آیت الله مددی : گفتم نوشته بود که مختلف است**

**یکی از حضار : ثبت الضعف وضعف مولفه وبعضها لم یثبت عندی کونها معتمدا با این چهار تا وصف ایشان گفتند که در چاپ آل البیت همان صفحه‌ی 159 جاء فی هامش الاصل والمصححة بعنوان منه فی اول الفائدة ما نصه هذه کتب غیر معتمدة لعدم العلم بثقة مولفیها وثبوت ضعف بعضهم اینجا با متن فرق دارد همه را اینجا آوردند حاشیه را**

**آیت الله مددی : اسم‌ها را آوردند فقه را**

**یکی از حضار : ولذلک لم انقل منه شیئا الاول کتاب مصباح الشریعة ، الثانی کتاب غبالی لابن ابی جمهور که ظاهرا لابن جمهور هم بوده در نسخه‌ی اینها ابی را داخل پرانتز اضافه کردند**

**آیت الله مددی : ما نفهمیدیم آخرش ابی هست یا نه**

**یکی از حضار : کتاب المجلی له**

**آیت الله مددی : نه مُجلی یا مَجلی**

**یکی از حضار : حالا این طوری چاپ کردند ، کتاب الاحادیث الفقهیة له بقیه هم که می‌رود کتاب‌های دیگر**

**آیت الله مددی : می‌گویم اسم ایشان این فقط در چاپ آل البیت آمده است ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : الطاف الرضویة هم اینجا بود آن سری در جلسه‌ی متن حدیث خواندیم .**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : اقطاب را دارد ؟**

**آیت الله مددی : ندارد نه**

**یکی از حضار : از ایشان همین سه تا کتاب است .**

**آیت الله مددی : بقیه‌ی دیگر را هم گفت**

**یکی از حضار : یک غیر ذلک هم گفتند .**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ الان اقطاب را ندارد نه ، بله ، درر اللآلی را هم ندارد فقط اقطاب نیست علی ای فعلا امر این آقا برای ما که خیلی عجیب است یعنی در اصطلاح اهل سنت کسی که این جوری باشد می‌گوید وضاع ، کذاب وضاع اصلا ده تا طریق در این عوالی اللآلی به صحیفة الرضا هست هیچ کدامش در هیچ کتابی نیست یعنی ده تا طریق عن الحسن بن صالح ، صالح بن جابر اصلا اسم‌های عجیب و غریب خیلی مهم است ها طریق اول دوم سوم ده تا طریق پشت سر هم این چه فنی بوده من نمی‌دانم کسی که اصطلاحا اصطلاح اهل سنت به این آقا می‌گویند وضاع اما خوب ما که حالا نمی‌گوییم حالا عبارت چیز را اگر می‌خواندید ای کاش عبارت چیز را می‌خواندید صاحب روضات در اول تعریفش کرده آخرش به او حمله می‌کند تمام کرد عبارت صاحب روضات را**

**یکی از حضار : می‌گوید با اینکه اخباری است ولی به کتب ایشان اعتماد هر کتاب چیزی اعتماد**

**آیت الله مددی : نه اصلا بد و بیراه می‌گوید که اصلا ضعیف است قابل قبول نیست حالا حرف صاحب روضات خیلی عجیب است حالا حرف ما این بود که در این کتاب اولا در آن قسمت‌هایی که مرحوم آقای حاجی نوری نوشته مثلا از علامه نقل می‌کند چیزهایی که از علامه است یکی از آنها همین مرفوعه‌ی زراره است . خوب علامه در قرن هشتم نقل کرده است حالا فرض کن اگر نقل کرده است تا قبل از قرن هشتم هیچ کسی از زراره چنین حدیثی نقل نکرده است در هیچ یک از کتب علامه الان چنین حدیثی وجود ندارد بعد از علامه هیچ احدی از کتاب علامه تا یومنا هذا نه تا زمان ابن ابی جمهور هیچ احدی از علامه این را نقل نکرده است آن وقت چطور اصلا متنش هم یک متن مشوهی است حالا ما هم یک توضیحاتی بدهیم ما چطور بیاییم بتوانیم بیاییم بگوییم این مثلا قابل اعتماد است .**

 **لذا من در دو دوره‌ی اصول اصلا این حدیث رفع و اضرار را نمی‌خواندم اصلا فقط یک دفعه این دفعه‌ی اخیر برای اینکه آشنا بشوند چون یک نکته‌ای یک کلمه‌ی شهرت بود . بعد دیدم یکی از آقایان معاصری که حالا فرض کنید می‌گویند تحقیقات و فلان و الی آخره مثلا چند صفحه در نسبت بین مرفوعه‌ی زراره و مقبوله‌ی عمر بن حنظله که این مثلا اولش این است آن دومش این است این با آن چطور می‌شود این اطلاق دارد این اطلاق تغییر می‌کند یک چیزهای عجیب و غریبی هفت هشت صفحه من در این متحیرم یعنی اصل مطلب که موهوم است حالا روی آن اینقدر بحث کردن و بعد اینها را نوشتن و بعد اینها را چاپ کردن یعنی واقعا یک چیز عجیب و غریبی است یعنی واقعا یک قسمت‌هایی است که آدم تصویر نمی‌کند اصلا چیست خوب این محقق کتاب که اینها فضلاء هم هستند دیگر انصافا این دو سه نفری که تحقیق کردند یک حاشیه‌ای لا اقل می‌زدند که ثقة و ای ثقة آخر این کتاب که مقابل ماست .**

**مثلا می‌خواهد ایشان از کتاب احتجاج طبرسی نقل بکند کتاب احتجاج نسبت به امیر الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان خوب این ما نمی‌گوییم ایشان جعل کرده من به نظرم اشتباه کرده فکر ، من نسبت جعل خیلی برایم سخت است هیچ احدی نگفته کتاب برای امیرالاسلام طبرسی است برای احمد بن علی طبرسی است چه ربطی به امیرالاسلام طبرسی دارد ؟ همان مقدمه‌ی چیز را بیاورید جلد اول به اصطلاح عوالی اللآلی مقداری حدیث نقل می‌کند که وبالاسناد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب از کلینی از خوب اصلا اولا اسم محمد بن محمد بن محبوب در هیچ جایی وجود ندارد اصلا چنین اسمی کلا وجود ندارد . آن که ما داریم محمد بن علی بن محبوب است . این را نمی‌توانیم بگوییم مجهول است مجهول به این نمی‌گوییم این اسم موهوم است لکن نسبت جعل هم به ایشان نمی‌دهیم .**

**احتمال می‌دهیم یک ورقه‌ای ما احتمال این را می‌دهیم در همان احساء حالا یا در همان آبادان بحرین نمی‌دانم کجا بوده یک اوراق متفرقه پیدا کرده محمد بن یعقوب عن مثلا محمد بن محمد بن محبوب آن وقت هم ایشان یک طریق عام به محمد بن محبوب دارد آن طریق عام را به این اضافه کرده است این را سابقا توضیح دادیم . این خیال می‌کرده با این ترتیب درست می‌شود الان شما چند تا حدیث هم هست نه یکی محمد بن یعقوب عن محمد ، اصلا محمد بن محمد ، این را مثلا بیاییم بگوییم محمد بن محمد بن مجهول روی عنه الکلینی در کتاب عوالی اللآلی مجهول نیست .**

**یکی از حضار : این را در اجازه نقل کرده**

**آیت الله مددی : بله آقا**

**یکی از حضار : در فصل الثالث فی ما رویته بطریق الاسناد المتصل عن اسناد بطریق عن عنه اما لا تدخل فیه الاجازة والمناقلة حدثنی ابی و استاذ الشیخ العالم**

**آیت الله مددی : این که طریقش است نه آنجا می‌گوید وبهذا الاسناد محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد**

**یکی از حضار : زین الدین ابوالحسن از پدرش نقل می‌کند بعد می‌آید می‌رساند احمد بن فهد بن ادریس المغری الفلان تا می‌رسد به فخر المحققین عن شیخه فخر المحققین اسماعیل بن فرید ابی طالب محمد عن والد العلامة جمال المحققین حسن عن والده شیخ سدید الدین یوسف بن مطهر عن شیخ نجیب الدین محمد السورابی عن الشیخ**

**آیت الله مددی : سورابی ، سوراب**

**یکی از حضار : سورابی عن الشیخ هبة الله بن رطفة عن شیخ ابی علی عن والده الشیخ ابی جعفر الطوسی عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان عن الشیخ ابی جعفر محمد بن قولویه عن الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی عن الشیخ محمد بن محبوب عن محمد بن احمد العلوی عن العمرکی عن السی**

**آیت الله مددی : خوب نه محمد بن محمد دو تا دارد پس این اولی‌اش بعد می‌گوید وبالاسناد**

**یکی از حضار : قبل از این هم یک جای دیگر باید باشد دوباره در فصل اول**

**آیت الله مددی : بله دارد چند جا دارد . اصلا نه مرحوم شیخ طوسی چنین چیزی نقل کرده نه**

**یکی از حضار : وله فی روایة طریقتان**

**آیت الله مددی : یک اجازه‌ی عامی داشته برداشته چسبانده ورقه‌ای پیدا کرده محمد بن یعقوب عن محمد بن محبوب حالا ایشان اصلا ما محمد بن محبوب نداریم محمد بن محمد بن محبوب نداریم اصلا شیخ طوسی چنین چیزی ندارد کلینی اصلا چنین چیزی ندارد اصلا کلینی عن محمد بن علی بن محبوب معروف هم در کل فقه اصلا حدیث نقل نمی‌کند . یعنی در کل هشت جلد کافی در جلد 2 ایمان و کفر یک دانه حدیث از او نقل می‌کند اصلا از محمد بن علی بن محبوب نقل نمی‌کند ، تازه اسمش چند بار دیگر هم هست فقط یک بار نیست .**

**یکی از حضار : بله در مقدمه‌اش ایشان اصول مختلف دارد که می‌گوید فی کیفیة اسنادی و روایتی لجمیع ما انا ذاکره من الاحادیث فی هذا الکتاب ولی فی ذلک طرق طریق اول**

**آیت الله مددی : والدش است**

**یکی از حضار : بله می‌آید و هفت تا طریق نقل می‌کند بعد می‌آید .**

**آیت الله مددی : اصلا عجیب است .**

**یکی از حضار : می‌گوید و هذه الطرق السبعة مذکورة جمیعها تنتهی عن المشایخ المذکورین الی الشیخ جمال محققین ثم منه ینتقل الطریق الی ائمة المعصومین بطرقهم المعروفة له المشایخ الذین اخذ عنهم الروایة المتصلة بائمة الهدی بعد طرق شیخ جمال الدین را نقل می‌کند می‌گوید و منها و من طرقه فلان و منها کذا منها منها همینطور می‌آید جلو می‌گوید که فجمیع هذه الطرق لجمال المحققین تنتهی الی شیخ الطائفة ومحدثهم وفقیههم اعنی الشیخ محمد بن حسن الطوسی وهو اعنی الشیخ یروی عن الائمة الطاهرین وله فی روایته طریقان الاول انه یروی عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان عن الشیخ ابی جعفر قولویه عن الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی عن الشیخ محمد بن محمد بن محبوب این طریق شیخ را نقل می‌کند**

**آیت الله مددی : وله الیهم طریقان اصلا چنین چیزی وجود ندارد محمد بن یعقوب ما به ذهنمان می‌آید که این خوب موهوم است این که قطعا موهوم است حالا چه بوده محقق کتاب محمد بخوان بعدش محمد بن محمد بن محبوب از چه کسی آقا ؟**

**یکی از حضار : البته در این چاپی که آقای چیز فرمودند مرحوم آقای عراقی فرمودند حاج آقا مجتبی عراقی فرمودند در این باب اولی که این اسم آمده داخل پرانتز ایشان این را نوشتند ، نوشتند عن الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی عن الشیخ محمد بن محمد بن محبوب داخل پرانتز دارند محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب ظ خ ، ظاهر نسخه انگار می‌خواهند بگویند ها ؟**

**آیت الله مددی : نه ظاهر**

**یکی از حضار : نسخه‌ی اخری مثلا**

**آیت الله مددی : اما اسم ایشان چند بار حالا تصادفا شیخ کلینی از استادش از ایشان از محمد بن علی بن محبوب نه محمد بن محمد بن محبوب بعدش هم چندتا دیگر هم می‌گوید و بالاسناد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد اسم بعد از محمد بن محمد بن محبوب را بخوان**

**یکی از حضار : محمد بن احمد العمرکی**

**آیت الله مددی : این محمد بن عن العمرکی نه محمد بن احمد**

**یکی از حضار : بله بعدی‌اش درست شده محمد بن احمد العلوی عن العمرکی**

**آیت الله مددی : این طریق شیخ طوسی وقتی از محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند این طریق برای اوست اصلا این سند برای شیخ طوسی است ربطی هم اصلا کلینی نقل نمی‌کند این را . حالا این چطوری شده یعنی این قدر این بی خبر است این قدر اصحاب ما بی التفاتند یعنی اصلا یک افتضاحی است این یک چیز ، لکن من فکر می‌کنم ایشان اوراقی دیده چون تخصص نداشته برداشته همان اجازه‌ی عامی که حالا به سواد خودش اجازه است چسبانده به آن و نمی‌دانسته این از اشد انواع تدلیس است محمد اصلا ای کاش این آقایان ما داریم محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن احمد العلوی عن العمرکی به نظرم بعدش هم عن علی بن جعفر باشد .**

**یکی از حضار : بله علی بن جعفر است کلا هم در کتاب روایتی که ایشان نقل کرده است سه اسم است گاهی حسن بن محبوب است گاهی ابن محبوب است گاهی محمد بن محبوب است و روی حسن بن محبوب روی محمد بن محمد**

**آیت الله مددی : محمد بن محبوب**

**یکی از حضار : یا روی ابن محبوب این سه تا تعبیر است**

**آیت الله مددی : ابن محبوب با حسن را بعدش را نگاه کنید کیست آنهایی که ابن محبوب می‌گوید بعدش را می‌شود ابن محبوب یا**

**یکی از حضار : عبدالله بن سنان مثلا**

**آیت الله مددی : آن می‌شود درست کرد آن درست است غرضم این است که والی آخره از یک احادیثی را نقل کرده المیسور لا یسقط بالماثور از امیرالمؤمنین هیچ کتابی وجود ندارد الا در این کتاب ما لا یدرک لا یترک کله معلوم است ضرب المثل آن روز در لسان مردم بوده یک وضع یعنی واقعا اسف باری دارد کتاب لکن مع ذلک کله من نسبت این که می‌گویم اینها موهوم‌اند یا ایشان جعل کرده به ایشان نمی‌دانم من فکر می‌کنم ایشان به هیچ وجه آشنایی با حدیث و رجال و طبقات ، عادی بوده یک نسخه‌ای پیدا کرده یک سندی می‌گوید و للشیخ طریقان شیخ چه طریقان این همه فهرست دارد این همه مشیخه دارد چه طریقان ؟ دقت می‌کنید ؟**

**لذا من فکر می‌کنم این قسم اول است که درش مجاهیل است و درش افراد جعلی و اینها وجود دارند اما به او نمی‌شود نسبت بدهیم قسم دومش را هم حالا فردا تفصیل عرض می‌کنیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**